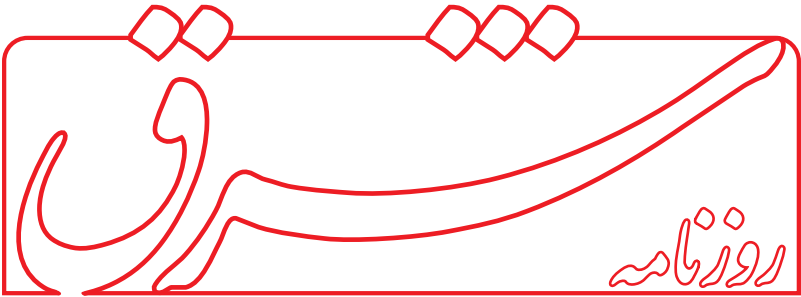




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲، نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹، تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۵۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۶۶۱۸۱۲۰-۵
چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۲۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۴ اذان مغرب ۱۹:۴۷ اذان صبح فردا ۵:۱۲ طلوع آفتاب ۶:۳۹

شرق



یکشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۹۰ شوال ۱۴۳۲ ۴ اسفتمبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره پیاپی ۱۳۳۴ شماره ۴۱۰ دوره جدید ۲۰ صفحه

بر پایی نمایشگاه اسناد«ایران در اشغال»

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران همزمان با هفتادمین سالگرد پایان اشغال کشورمان به دست متفقین، نمایشگاهی را با عنوان «ایران در اشغال» برگزار می‌کند. در این نمایشگاه که سه‌شنبه (۱۵ شهریور) افتتاح خواهد شد، سندهایی از دوران اشغال ایران به دست متفقین و اسناد گران‌بایی از فعالیت‌های متفقین در ایران و در زمان اشغال کشورمان به نمایش عمومی گذاشته خواهد شد. محل برگزاری نمایشگاه «ایران در اشغال» بزرگراه حقانی (شرق به غرب)، ابتدای خیابان کوشا، ساختمان گنجینه اسناد ملی ایران خواهد بود.

زخمه

کی بود کی بود، من نبودم



داریوش پیرنیکان

عضو هیات علمی دانشگاه

■ بار دیگر سلیقه شخصی بر قانون پیشی گرفت و از برگزاری کنسرت گروهی از هنرمندان در شهر تبریز جلوگیری به عمل آمد، آن هم در دقایق ۹۰ و حتی با داشتن مجوز اجرا از سوی وزارت ارشاد. فراهم آوردن عوامل اجرای یک کنسرت از جمله طی مراحل متعددی چون مهیا کردن رپرتوار موسیقی، برگزاری تمرینات مستمر و مهیا کردن گروه نوازندگان جهت اجرای صحنه‌ای وو... حداقل به شش ماه یا یک سال زمان نیاز دارد و آن گاه پس از این همه تلاش، زحمات و مشقات فراوان، باید از وزارت ارشاد مجوز دریافت کرد. بی‌شک این کنسرت لغوشده هم مجوز داشته والا برگزارکنندگان اقدام به چاپ پوستر، بروشور، بلیت، اطلاع‌رسانی وو... نمی‌کردند. حال پرسش این است از گانی که مجوز اجرای کنسرت را صادر کرده لاید بر اساس قانون عمل کرده و اگر بر اساس قانون عمل کرده پس اجرای قانون در حدود نفور جغرافیایی ایران و جای‌جای آن بایدبه‌طور یکسان اعمال شود و دیگر نمی‌شود این قانون را در یک بخشی از کشور به رسمیت شناخته و اجرا کنند و در بخش یا نقطه‌ای دیگر سلیقه شخصی افراد بر روند اجرای قانون تاثیر گذاشته و قانون را ریلانر کند. باعث تاسف است وقتی که می‌بینیم وزارت‌خانه‌ای در اجرای مجوز صادره از طرف خود دچار انفعال شده و در مقابل این‌گونه بی‌توجهی‌ها به قانون عکس‌العمل نشان نمی‌دهد. ایمن ماجرا به نوعی مصداق مثل معروف «شاه می‌بخشید شاهقلی نمی‌بخشید» شده است. وانگهی اگر اجرای کنسرت به اعلام نظر ارگان‌های دیگر هم نیاز دارد، وزارت ارشاد باید قبل از صدور مجوز هماهنگی لازم را با ارگان‌های ذی‌ربط انجام دهد. و سپس به صدور مجوز اقدام کند تا هنرمندان گرفتار این‌گونه مضلات نشوند. نکته جالب اینجاست وقتی که به مسوولان مراجعه می‌شود همگی اظهار بی‌اطلاعی کرده خود را یکباره کُلی می‌کشند و تازه مجاری معروف کی بود کی بود من نبودم شروع می‌شود.

ترازادی یک مرد مسخره

حتی قذافی را



رضا ساکی

■ دیروز عصر نوی خیابان قدم می‌زدم که دیدم پدری، پسرش را با یک گوش بلند کرده و دارد با او حرف می‌زند. پسر با یک گوش آویزان بود و پدر دایم تکرار می کرد چرا گفتی و پسر فقط نگاه می کرد و دست و پا می زد. خودم را به سرعت به پدر رساندم، گفتم چه کار داری می کنی؟ گوش بچه کنده شدا! گفت به شما مربوط نیست. گفتم بگذار پایین بچه را، حالا مگر چه گفته که این جور با گوش بلندش کرده‌ای؟ گفت در مسایل خانوادگی ما دخالت نکن و باز تکرار کرد که چرا گفتی؟ گفتم مگر چه گفته؟ اسرار «ناسا» را فاش کرده مگر؟ نکن، گوش بچه کنده شدد. خلاصه به هر ضرب و زوری بود کاری کردم که بچه را گذاشت زمین. گفتم این کار شما مصداق بارز و علنی کودک‌آزاری است، باز تکرار کرد بچه خودم است هر طور دوست داشته باشم ادش می‌کنم. چار دیواری اختیاری. گفتم اولاً این بچه است و چار دیواری نیست دوما امروزه چار دیواری هم اختیاری نیست و همسایه به هزار دلیل از جمله داشتن سگ و ماهواره می تواند از شما شکایت کند و... گفت ماموری؟ گفتم: خیر وکیلیم. گفت خبطه عقد می خوانی؟ گفتم شوخی بی‌مزه‌ای بود. گفت می‌روی بی کارت یا زنگ بزنم ۴۱۱۰ گفتم به چه جرمی؟ گفت به جرم مزاحمت برای نوامیس... می‌روی یا بزنم؟ گفتم هیچ چیز را نمی‌توانی ثابت کنی که ناگهان شروع کرد به داد و هوار که ای مردم کجایید که در روز روشن به ناموس آدم. دیدم هوا پس شد و الان است که مردم بریزند سرم، با این تهمت ناموسی جوان مرگم کنند، گفتم باشد من رفتم، فقط جان مادر ت این بسار بچه را از هر دو تا گوش بلند کن بلکه کمتر دردش بیاید. این کار در دنیا سنگین‌ترین جرم است، حتی قذافی را به جرم این همه آدم‌کشی با یک گوش بلند نمی‌کنند. کمی دودیدم و از صحنه دور شدم. بساز آرام آرام قدم می‌زدم که یکی از پشت روی شانه‌ام زد. با ترس و لرز کمی خم شدم و برگشتم همسایه‌مان بود، متعجب گفتم ترسیدید؟ گفتم بله، چند دقیقه پیش درگیر یک پرورنده ناموسی بودیم، فکر کردم آنها پیدایم کرده‌اند. گفت پس چرا خم شدید بعد برگشتید. گفتم این طوری اگر کسی بخواهد اول روی شانه شما بزند و بعد مشت محکمی روی صورت‌تان بکوبد مشتش به هوا می‌خورد، قبلاً در یکی از پرورنده‌ها یک نفر این حرکت را به من زد و استخوان گونام شکست. بگذریم امری بود؟ گفتم راستش می‌خواستم درباره پسرم با شما حرف بزنم. دارد آبروی من را می‌برد، با «هدفون» می‌رود نوی کوچه آهنگ گوش می‌کند و هی سرش را تکان‌تکان می‌دهد. دوره ما که از این چیزها نبود. گفتم بله نبود... آن وقت‌ها هنوز ام‌بی‌تری پلیر اختراع نشده بود، حتی واکمن هم نبود... حالا مگر اشکالی دارد؟ گفتم، می‌ترسم از این ترانه‌های عاشقانه گوش بدهد منحرف بشود. گفتم: آدم با ترانه‌های عاشقانه منحرف نمی‌شود کما گفت: ترانه‌های غربی گوش می‌کند، چون دایم سرش را می‌جنباند، آنها خیلی خطرناک‌ترند. گفتم مگر با چهارضراب نمی‌شود سر جنباند؟ گفت من بحث محتوایی دارم، کاش همان موسیقی اصیل ایرانی خودمان را که از عمق فرهنگ غنی‌مان سرچشمه می‌گیرد گوش بدهد. گفتم همان جا هم محتوای عاشقانه هست، مثلاً: «گفته بودی که شوم مست و دو پوست بدهم، وعده از حد بشد و ما نه دو دیدیم نه یک». یا: گفت دامه ندهید، این اشعار مشکلاتی بیش از مشکلات عاشقانه دارند. خدا خیر ندهد این شاعران را. خدا بیا پیرمز حافظ مگر شعر خوب کم گفته است که جوانان سراغ این اشعار بی‌محتوا می‌روند؟ می‌ترسم فردا برود خسرو و شیرین یا فرهاد و شیرین بخواند. اصلا یعنی چه؟ وقتی جوان یکبار قصه خسرو و شیرین و یکبار قصه فرهاد و شیرین را می‌خواند هزار سوال برایش مطرح می‌شود. این بچه را فردا روز چطور جمع کنم؟ سخنرانی همسایه که تمام شد من هم چند دقیقه‌ای سخنرانی کردم و چون حوصله بحث نداشتم با او همراهی و پیشنهاد کردم که چنین بچه باز یگوشتی را باید از یک گوش آن هم در ملأعام و درست در محل جنایت آویزان کرد تا درس عبرتی باشد برای همه. همسایه که خوب به حرف‌های من گوش می‌کرد، گفت: بچه ۵۰ کیلوگی را چطور با یک گوش بلند کنم؟ گفتم: با جرجنیل.

اسناد «ویکی لیکس»، جان منابع آمریکایی‌ها در خاورمیانه را تهدید می‌کند

بالا تر از خطر

حمید جعفری

خبر: نسخه اصلی بیش از ۲۵۰ هزار سند محرمانه دیپلمات‌های آمریکا با ذکر منابع و هویت کامل افرادی که برای آنها در کشورهای خاورمیانه فعالیت می‌کردند، در اثر یک اشتباه در فضای مجازی در دسترس عموم قرار گرفت. پیش از این نسخه ویراستاری این اسناد توسط «ویکی لیکس» در نشریات معتبر جهان چون «شیپگل»، «گاردین» و «نیویورک تایمز» منتشرشده بود. اما فرق این اسناد با اسنادی که پیش از این در نشریات معتبر دنیا به چاپ رسیده، در این است که در اسناد تازه منتشرشده هویت منابع اطلاعاتی دیپلمات‌های آمریکایی که پیش از این با کدهای خاصی معرفی شده بودند، قابل شناسایی است.

اصل خبر: مشخصات همه افراد و منابعی که در اسرائیل، اردن، ایران، افغانستان یا آمریکا همکاری داشتند، در اسناد تازه منتشرشده «ویکی لیکس» قابل رویت است. بد نیست بدانید که فایل رپ‌شده‌ای در دسترس همه علاقه‌مندان وجود دارد که برای باز کردن این فایل زیپ نیاز به یک کد ورودی (Password) دارید و حتی اگر کاربر عادی اینترنت هم باشید، به راحتی می‌توانید در محل دانلود این اسناد به آن دسترسی پیدا کنید. این فایل حاوی ۲۵۱ هزار و ۲۸۷ سند از دیپلمات‌های آمریکایی و منابع آنهاست.

حفره اطلاعاتی خبر: در هفته‌ای که گذشت روزنامه آلمانی

«ژود دویچه» درباره روند انتشار این اسناد گزارشی منتشر کرد که در آن آمده بود: سال گذشته «جولیان اسائز» و «بویدل لی» خبرنگار «گاردین» دیداری با هم داشتند که «اسائز» در این دیدار فایل و رمز دسترسی به آن را درباره گزارش‌های دیپلماتیک آمریکا در اختیار خبرنگار «گاردین» قرار داد. چندی بعد این خبرنگار کتبی درباره ملاقات‌های خود با «اسائز» نوشت و رمز عبور را فاش کرد اما این کتاب زمانی منتشر شد که اسناد دیپلمات‌های آمریکایی فاش نشده بود. در این میان گفته شد که «اسائز» فایلی برای باگتای اسامی ایجاد می‌کند تا از دید هکرها پنهان بماند. با

به عبارت دیگر

در تجلیل از هنر انتزاعی

چشم درون

مارک (franz marc) نقاش بزرگ آلمانی هم می‌گفت: «هنر آینده اعتقادات علمی ما را قطعیت می‌بخشد». فرانتس مارک می‌افزود: «یا هنوز نیاموخته‌ایم که هرچه بیشتر و آینه‌وار به ظاهر اشیا توجه کنیم کمتر با ما سخن می‌گویند؟» و می‌گفت: «ظاهر، همواره بی‌روح است.» و نتیجه آن شد که هنرمند از انعکاس صرف دنیای مری و بازآفرینی عکس‌گونه طبیعت روی گردان شد. گسستن از بازآفرینی و گوارش مجدد دنیای اشیداکم و بیش

ناب وجود دارد که هرگز تغییر نمی‌کند». تعداد زیادی از هنرمندان می‌کوشیدند از فرا سوی ظواهر به روح ماده یا استحال‌اشیا به یاری تخیل دست یابند. اما این هنرمند انتزاعی بود که به ظاهر اشیا پشت کرد و در تابلوهاش دیگر اثری از اشیا مشخص قابل تشخیص نبود. این گفته پیت موندریان جقدر با هنر انتزاعی هماهنگ است: «تابلوها تنها شکل ناب را باید نشان دهند». هدف این هنرمندان دستیابی به بطن زندگی و روح پنهان اشیا بود، آنان به کار خود عمیقاًایمان داشتند. در نظر کاندینسکی، اهمیت آثار هنری تمام دوران نه در سطح و نمایش بیرونی اشیا، بلکه در ریشه تمام ریشه‌ها و محتوای رمزی هنر نهفته است. او می‌گفت: «هنرمند باید همواره چشم به سوی زندگی درونی خود داشته باشد و گوش به آوای‌های ناشی از نیاز درونی بسپارد و این تنها راه نشان دادن رازها است.»

از مستندساز

سلام آقای رزی!

و نیز نمی‌خواهم بگویم سیاست و فساد هم‌زانی هستند توانم که نه چنین باوری دارم و نه چنین قصدی. اما یک چیز را می‌خواهم بگویم: سیاست و موضوع آن قدرت، همواره چتر مصونیتی بوده‌اند برای فاسدان سیاست‌باز. برای همین هم ورود به زیر این چتر، همیشه برای این دسته از مخلوقات عالم جذاب بوده است. خوب توجه فرمایید! می‌گویم سیاست‌باز، نه سیاستمدار. فرق است بین این دو. نگاهی به رسوایی‌های مالی دولتمردان غربی که هزارگانهی تق کارهایشان در می‌آید و طشت رسوایی‌شان به زمین



احمد رضاالوند

میان شیوه‌های بیان هنری و علم زمانه رابطهای هست که کمتر هنرمندی به آن پیی می‌برد. واسیلی کاندینسکی (vasily kandinski) یکی از هنرمندانی است که به چنین واقعیتی واقف بود. کاندینسکی هیجان عمیق خود را از نخستین کنفیتای فیزیک‌نوین، این‌گونه بیان کرد: «شکاف‌اتم چنان تکلم داد که گویی به معنای پایان جهان بود. محکم‌ترین ستون‌های معرفت در نظرم فرو ریختند و ویران شدند. همه چیز به نظرم ناپایدار، ضعیف و بی‌پایه آمد. اگر سنگی در برابر چشم‌ام تبخیر می‌شد دیگر حیرت‌م را بر سر نمی‌انگیخت». فرانتس



مرتضی شاملی

سال‌ها پیش می‌خواستم فیلمی بسازم از سیاست وفساد سیاسی که نشد. انقدر اما و اگر جلویم گذاشتند که دیدم نه مالی نمی‌شود و چیز به در خوری از کار در نخواهد آمد. شاید شما «دست‌های شهر» اثر فرانسسکو رزی را دیده باشید. این فیلم آمیخته‌ای است تکان‌دهنده از موجه بودن و فاسد بودن. آن هم فساد ی بی‌ترحم و وقیح در زیر نقاب قانون. جناح‌های سیاسی و مالی نایل دست به قمار زده‌اند که زمینه آن زندگی و هست و نیست مردم تهدیدست این شهر است. قصدم بیان داستان فیلم و تحلیل آن نیست

